بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن - 14 /بهمن/ 1403

بسم الله الرّحمن الرّحیم (۱)

و الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین و صحبه المنتجبین و من تبعهم باحسان الی یوم الدّین.

خیلی خرسندم و خدا را شاکرم که توفیق عنایت کرد تا یک بار دیگر این محفل قرآنی شیرین و مطلوب و عزیز را در این حسینیّه داشته باشیم. از جناب آقای خاموشی و سازمان اوقاف تشکر میکنم به خاطر برگزاری این دوره‌ی از مسابقات و بحمدالله ترویج قرآن کریم به شکلهای مختلف و پی‌درپی در سراسر کشور. تبریک عرض میکنم میلاد حضرت اباعبدالله الحسین (علیه الصّلاة و السّلام) را و امیدوارم که خداوند متعال، ما را از پیروان این بزرگوار و این خاندان مکرّم قرار بدهد.

درباره‌ی کلام‌الله مجید، بزرگان و علما هزاران نکته‌ی پُرمغز و شیرین گفته‌اند و هزاران هزار نکته‌ی ناگفته همچنان باقی است. هر چه درباره‌ی قرآن عرض بکنیم، به اوج فضیلت قرآنی و ارزش این کتاب مقدّس آسمانی نخواهیم رسید. من امروز فقط یک نکته را عرض میکنم و توقّع دارم که مردم عزیزمان و شنوندگان این سخن به این نکته التفات داشته باشند و توجّه کنند. آن نکته این است که ما هر وقت به قرآن مراجعه میکنیم، توجّه داشته باشیم که قرآن معجزه‌ی پیغمبر است. قرآن معجزه است ؛ یعنی خدای متعال به وسیله‌ی قرآن، اثبات نبوّت نبیّ مکرّم اسلام را کرده ؛ این مسئله‌ی خیلی مهمّی است. [قرآن] معجزه‌ی خالده است. فرق این معجزه با معجزات دیگر انبیا این است که آن معجزات مال دوران خود آن نبیّ مکرّم بود، و مشاهده‌ی معجزه‌ی الهی مخصوص به همان مردم بود: ناقه‌ی صالح را فقط مردم آن زمان دیدند، عصای موسیٰ را فقط مردم آن زمان دیدند، بقیّه خبرش را شنفتند ؛ لکن معجزه‌ی پیغمبر را در طول تاریخ و تا هزاران سال دیگر، خود مردم جلوی چشمشان مشاهده میکنند، این معجزه را به چشم خودشان می‌بینند. این استمرار اعجاز قرآنی و اعجاز نبوی یک برکت عظیمی است برای عالم انسانیّت، برای عالم وجود.

قرآن همه‌چیزش معجزه است ؛ لفظ قرآن معجزه است، نظم قرآن معجزه است، مفاهیم قرآن معجزه است، خبر قرآن از گذشته و آینده معجزه است، بیان قرآن از سنّت‌های عالمِ وجود معجزه است، از بطون انسان خبر دادن معجزه است ؛ همه‌چیز قرآن معجزه است ؛ ما از این معجزه‌ی بزرگ باید بهره ببریم، استفاده کنیم. اگر از قرآن بهره ببریم، زندگی بشر به سامان خواهد رسید، همه‌ی مشکلات برطرف خواهد شد. درسهای قرآن برای بشر، درسهای عملی است، قابل تجربه است ؛ این غیر از معارف بلندی است که فقط برای بزرگان و اولیا و مقرّبان، دسترسی به آن ممکن است ؛ [منظور از] این چیزی که عرض میکنیم، همین ظواهر قرآن است، همین کلماتی است که همه‌ی ما میفهمیم، همین «وَ لَقَد یَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّکر فَهَل مِن مُدَّکِر» (۲) است ؛ اینها برای آحاد بشر قابل استفاده است ؛ قرآن را با این دید نگاه کنیم.

من یک مثال عرض میکنم که با آن مثال، توجّه بکنیم نوع تبیین قرآنی را ؛ مثلاً قرآن میفرماید: وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُه ؛ (۳) اگر به خدای متعال توکل کردید، یعنی تکیه کردید و اعتماد کردید، خدا برای شما کافی است و به هیچ وسیله‌ی دیگری، به هیچ عامل دیگری برای رسیدن به مقصود احتیاج ندارید. خب این یک درس مهم و کلّی است ؛ منتها باید تدبّر کرد. یعنی چه «اگر توکل کردیم، به عامل دیگری احتیاج نداریم»؟ در چه شرایطی، با چه

وضعی این حقیقت قطعی و مسلّم تحقّق پیدا میکند؟ این را از خود قرآن باید پرسید ؛ خود قرآن این را برای ما مشخّص میکند. توکل به خدا و ترتّبِ اثر بر توکل به خدا، دارای یک شرط ذهنی، و یک شرط عملی و واقعی است. اگر این دو شرط تحقّق پیدا کرد، آن وقت «وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُه» ؛ یعنی محتاج هیچ عامل دیگری نخواهید بود.

یکی از آن دو شرط، شرط ذهنی است. شرط ذهنی چیست؟ شرط ذهنی این است که شما اعتماد داشته باشید به صدق وعده‌ی الهی ؛ وَ مَن اَصدَقُ مِنَ اللهِ قیلاً ؛ (۴) این را معتقد باشید. معتقد باشیم که وعده‌ی الهی، وعده‌ی صادق و قاطع است ؛ این جزو زمینه‌های ذهنی توکل است ؛ [اگر] این نباشد، توکل پیدا نمیشود. لذا شما ملاحظه میکنید که خدای متعال مذمّت میکند کسانی را که به خدا سوءظن دارند: اَلظّانّینَ بِاللهِ ظَنَّ السَّوءِ عَلَیهِم دائِرَةُ السَّوءِ وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم وَ لَعَنَهُم وَ اَعَدَّ لَهُم جَهَنَّمَ وَ ساءَت مَصیراً ؛ (۵) یعنی سوءظنّ به وعده‌ی الهی نباید وجود داشته باشد. معتقد باشیم که اینکه میفرماید «وَ لَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُه» (۶) راست است ؛ این اعتماد را باید داشته باشیم ؛ این شرط ذهنی است.

من اضافه کنم این جمله را که اینجا یادداشت کرده‌ام: در آن شرط ذهنی، یقین داشته باشیم که با اذن خدا محال ممکن میشود ؛ چیزی که به نظر محال میرسد، ممکن میشود ؛ این را یقین داشته باشیم. خیلی از چیزها در عالم موجود ما و زندگی ما جزو محالات است ؛ مثلاً زنده شدن مرده جزو محالات است. یقین داشته باشیم که با اذن الهی، اگر خدای متعال اذن بدهد و اراده بفرماید، این امر محال میشود ممکن، میشود واقع ؛ همچنان که خود قرآن یک جا از قول حضرت عیسیٰ و یک جا از قول خود خداوند متعال (۷) این را برای ما نقل کرده: اَنّی اَخلُقُ لَکُم مِنَ الطّینِ کَهَیئَةِ الطَّیرِ فَاَنفُخُ فیها فَیَکونُ طَیراً بِاِذنِ الله ؛ با گِل یک شکل کبوتری را، حیوانی را، پرنده‌ای را میسازم، بعد در او میدمم، کبوتر میشود ؛ این جزو محالات نیست؟ امّا باذن‌الله این محال ممکن میشود. «و اُبرِئُ الاَکمَهَ وَ الاَبرَصَ وَ اُحیِ المَوتیٰ بِاِذنِ الله» (۸) ــ «اَکمَه» یعنی کور مادرزاد ــ کور مادرزاد را بینا میکنم، مرده را زنده میکنم باذن‌الله ؛ اینجور] است. این را معتقد باشد که با اذن الهی همه‌ی محالات عالم، و چیزهایی که به نظر نمیرسد بتواند تحقّق پیدا کند، تحقّق پیدا میکنند. [یا این آیه:] «کم مِن فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثیرَةً بِاِذنِ الله» ؛ (۹) عدّه‌ی کمی میتوانند بر عدّه‌ی زیادی پیروز بشوند باذن‌الله ؛ اینجور] است دیگر. «فَهَزَموهُم بِاِذنِ الله» ؛ (۱۰) یک گروه کمی دُوروبَر طالوت توانستند باذن‌الله غلبه پیدا کنند بر یک دشمن گردن‌کلفت ؛ یعنی باذن‌الله غزّه غلبه پیدا میکند بر رژیم صهیونیستی و رژیم آمریکا ؛ اینجور] است دیگر ؛ [این] محال نبود؟ اگر به شما میگفتند که بنا است غزّه‌ی یک‌وجبی، با قدرت بزرگی مثل قدرت نظامی آمریکا مواجه بشود، روبه‌رو بشود و با هم بجنگند، و غزّه غلبه کند بر او، شما باور میکردید؟ باور نمیکردید ؛ این جزو محالات است امّا باذن‌الله این کار ممکن است. این شرط ذهنی لازم است ؛ یعنی بایستی این را بدانیم که همه‌ی محالات موجود عالم، با اذن الهی، با اراده‌ی الهی قابل تحقّق است، و ممکن است تحقّق پیدا کند ؛ این شرط ذهنی است.

[امّا] شرط عملی ؛ شرط عملی این است که برای پدید آمدن این رخداد، این حادثه، خدای متعال یک بخش کار را به عهده‌ی خود انسان میگذارد. این‌جوری نیست که بنشینیم داخل منزلمان، بعد بگوییم خب «کم مِن فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثیرَةً بِاِذنِ الله» ؛ نه، یک بخشی از کار به عهده‌ی ما است، همچنان که در همان قضیّه‌ی حضرت عیسیٰ بالاخره یک بخش کار به عهده‌ی حضرت عیسیٰ بود: ساختن آن پرنده با گِل ؛ این کار را حضرت عیسیٰ باید انجام میداد ؛ اگر انجام نمیداد، پرنده‌ای به وجود نمی‌آمد ؛ این بخش به عهده‌ی او است. اگر چنانچه حضرت موسیٰ (علیه السّلام) عصا را روی زمین پرتاب نمیکرد، آن اتّفاق نمی‌افتاد: وَ ما تِلکَ بِیَمینِکَ یا موسیٰ * قالَ هِیَ عَصایَ اَتَوَکَّؤُا عَلَیها وَ اَهُشُّ بِها عَلیٰ غَنَمی وَ لِیَ فیها مَآرِبُ اُخریٰ * قالَ اَلقِها یا موسیٰ * فَاَلقاها فَاِذا هِیَ حَیَّةٌ تَسعیٰ ؛ (۱۱) «اَلقِها» لازم است. [فرمود:] عصا را بینداز ؛ وقتی عصا را انداختی، آن وقت نتیجه حاصل خواهد شد، معجزه رخ خواهد

نمود، امر محال ــ یعنی تبدیل چوب به اژدها ــ تحقّق پیدا خواهد کرد. پس این شرطِ عملی است: باید یک بخشی از کار را به عهده بگیریم. اِن یَکُن مِنکُم عِشرونَ صابِرونَ یَغلِبوا مِائَتین ؛ (۱۲) این را قرآن نقل میکند از تکلیفی که به مسلمانهای صدر اوّل شد: کم هم اگر باشید، میتوانید بر بسیار غلبه کنید.

ما ملّت ایران، ما امّت اسلامی، ما جامعه‌ی بشری، امروز مشکلاتی داریم که بعضی از این مشکلات، به نظر غیر قابل حل میرسد ؛ نه، حلّش همین است: وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُه ؛ توکل به خدا کنیم، با این دو شرط: اوّلاً یقین داشته باشیم، اعتماد داشته باشیم که اگر وارد میدان شدیم، خدای متعال ما را کمک خواهد کرد ؛ ثانیاً وارد میدان بشویم: فَاِذا دَخَلتُموهُ فَاِنَّکُم غالِبون ؛ (۱۳) خدای متعال به اصحاب موسیٰ فرمود: باید بروید داخل این شهر ؛ اگر وارد شدید، «فَاِنَّکُم غالِبون» ؛ امّا وارد نشدند، غلبه هم پیدا نکردند. اگر آن بخشی را که به عهده‌ی شما است انجام دادید، مطمئناً به آن نتیجه خواهید رسید و خدای متعال آن وعده را عمل خواهد کرد.

امروز ما در مقابل استکبار قرار داریم ؛ [البتّه] نه‌فقط ما ملّت ایران. فرق ملّت ایران با بسیاری از ملّتهای دیگر این است که ملّت ایران این جرئت را دارد که بگوید آمریکا متجاوز است، آمریکا دروغ‌گو است، آمریکا فریب‌کار است، آمریکا مستکبر است و «مرگ بر آمریکا»، [در حالی که] دیگران حس میکنند که آمریکا دروغ‌گو است، حس میکنند که فریب‌گر است، حس میکنند استعمارگر است، حس میکنند متجاوز است، حس میکنند که به هیچ اصلی از اصول انسانی پایبند نیست، [امّا] جرئت نمیکنند این را بیان کنند، جرئت نمیکنند در مقابل او بایستند. خیلی خب، سهم خودشان را انجام نمیدهند ؛ وقتی انجام ندادند، نتیجه حاصل نمیشود. باید سهم خود را انجام داد، باید صبر داشت، باید مجاهدت داشت و تلاش کرد تا اینکه به این نتایج رسید.

ملّت ایران، در طول این چهل و چند سال، صبر کرده، تلاش کرده، همه‌ی قدرتهای مستکبر دنیا در مقابلش صف کشیدند، علیه او تلاش کردند، کار کردند امّا ملّت ایران نه‌فقط ضربه ندیده، [بلکه] پیش رفته، ترقّی کرده، رشد کرده ؛ ایرانِ امروز، ایرانِ چهل سال قبل نیست ؛ ما در همه‌جهت رشد کرده‌ایم. حالا بعضی‌ها میگویند در جهات معنوی [رشد نکرده‌ایم] ؛ نه، در جهات معنوی هم بفرمایید: این نمونه‌ی قرآنی‌اش است. [وقتی] این بچّه‌ها قرآن میخوانند، انسان از خواندن اینها لذّت میبرد ؛ حافظ قرآن و تالی (۱۴) قرآن [هستند]. زمان جوانی ما در مشهد، ما هم اهل قرآن بودیم، ما هم جلسه‌ی قرآن داشتیم [امّا] تعداد کسانی که میتوانستند قرآن تجویدیِ خوب بخوانند، حقیقتاً در همه‌ی مشهد به ده نفر نمیرسید. امروز هزاران جوان در سرتاسر کشور، قرآن تجویدی قوی خوب [میخوانند]، هزاران نفر حافظ [هستند] ؛ امروز معنویّتمان [هم] پیش رفته، قرآن ما هم بحمدالله پیش رفته ؛ از جهات مادّی هم پیشرفت کرده‌ایم ؛ جوانهای ما کارهای گوناگونی انجام داده‌اند، و این پیشرفت ادامه پیدا خواهد کرد و ملّت ایران ان‌شاءالله به برکت توکل بر خدای متعال، به اوج مطلوب خود خواهد رسید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار ــ که به مناسبت اختتامیّه‌ی چهل‌ویکمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی قرآن کریم برگزار شد ــ تعدادی از قاریان به قرائت آیاتی از قرآن کریم پرداختند. همچنین، حجّت‌الاسلام سیّدمهدی خاموشی (رئیس سازمان اوقاف و امور خیریّه) گزارشی ارائه کرد.
۲) از جمله، سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۱۷ ؛ «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم ؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟»
۳) سوره‌ی طلاق، بخشی از آیه‌ی ۳ ؛ «... و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است.»
۴) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۲۲ ؛ «... و چه کسی در سخن، از خدا راستگوتر است؟»
۵) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۶ ؛ «... و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنّم را برای آنان آماده

گردانیده و [چه] بد سرانجامی است!»
۶) سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۴۰
۷) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۱۱۰
۸) سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۴۹
۹) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۴۹
۱۰) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۵۱
۱۱) سوره‌ی طه، آیات ۱۷ تا ۲۰ ؛ «و ای موسیٰ! در دست راست تو چیست؟ گفت "این عصای من است، بر آن تکیه میدهم و با آن برای گوسفندانم برگ میتکانم، و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید." فرمود "ای موسیٰ! آن را بینداز." پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که بسرعت میخزید.»
۱۲) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۵ ؛ «... اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره میشوند ...»
۱۳) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۲۳ ؛ «... که اگر از آن، درآمدید، قطعاً پیروز خواهید شد ...»
۱۴) تلاوت‌کننده